



## معیار سنجش و تمییز شهود رحمانی از شهود شیطانی

پدیدآورده (ها) : معلمی، حسن

ادیان، مذاهب و عرفان :: مطالعات معنوی :: تابستان و پاییز 1391- شماره 4 و 5  
از 125 تا 144

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/981226>

دانلود شده توسط : دفتر رصد موسسه بهداشت معنوی  
تاریخ دانلود : 19/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## معیار سنجش و تمیز شهود رحمانی از شهود شیطانی

حسن معلمی\*

### چکیده

کشف و شهود از ارکان عرفان قلمداد می‌گردد در حالی که تعارضات بین مکاشفات عرفان اسلامی، وجود عرفان‌های هندی، بودایی، مسیحی، یهودی و نادرست بودن کثیری از دعاوی در این باب و باطل بودن پاره‌ای از راه‌های رسیدن به این امور، ضرورت معیار یا معیارهایی برای تمیز صحیح از خطا را می‌طلبد که به نظر می‌رسد عقل قطعی (بدیهی و قریب به بدیهی) و نقل قطعی (قرآن کریم و سنت معصومین علیهم‌السلام) معیار قاطع است.

عرفا در کتب عرفانی «استاد کامل» و «آثار و عوارض» را جهت سنجش کشف و شهود صحیح از غیر صحیح پیشنهاد کرده‌اند ولی روشن است که این دو نیز باید به ملاک حجت و قطعی که همان عقل و نقل قطعی است سنجیده شوند والا منطقاً اعتبار ندارند.

**واژگان کلیدی:** کشف و شهود رحمانی، القائنات شیطانی، معیار، عقل قطعی و نقل قطعی.

---

\* استاد حوزه و استاد یار دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام. info@hekmateislami

## مقدمه

عرفان اسلامی به دو بخش عرفان عملی و نظری تقسیم می‌شود، عرفان عملی عبارت است از: سیر - سلوک و طی مقامات، کشف و شهود حقایق؛ عرفان نظری تفسیر مشاهدات عارف است یعنی تبیین و تحلیل عقلی آنها، استدلال به نفع آنها و دفاع در مقابل شبهات.<sup>۱</sup>

با این توضیح روشن می‌شود که کشف و شهود از ارکان عرفان اسلامی است و از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. از طرف دیگر، عرفا خود تصریح دارند که در مواردی کشف و شهود عارفان متعارض است و در مواردی نیز القائات شیطانی دخالت می‌کند، وانگهی در همه یا اکثر ادیان و مذاهب گرایش‌های عرفانی وجود دارد و عرفای ادیان متعارض نیز ادعای کشف و شهود دارند و همچنین داوری در باب حق یا باطل بودن این کشف و شهودها معیار و ملاک می‌طلبد.

با توجه به مطالب مذکور و توجه به این نکته که شیطان، جنود آن و حتی جنیان از قدرت و امکانات بالایی برخوردارند؛ حتی می‌توانند در مواردی در بعضی از انسان‌ها به دلیل قابلیت‌های لازم، تصرفات، القائات و یا با آنها ارتباطی داشته باشند، بایست ضرورت بررسی معیارهای جداسازی بین شهود رحمانی و القاء شیطانی روشن گردد تا هر رطب و یابسی را به نام شهود مورد پذیرش قرار ندهیم و از طرف دیگر، از حقیقت کشف شده نیز به بهانه القاء شیطانی محروم نشویم. مقاله مذکور به این مهم می‌پردازد.

مطالب را تحت عناوین ذیل پی می‌گیریم؛

### ۱. مراتب چهارگانه سیر و سلوک و نتایج آن (یکی از نتایج کشف و شهود است)

عرفا سیر و سلوک معنوی سالک را سفر می‌نامند، که از کثرت آغاز می‌شود و به وحدت می‌انجامد. آنان در نگاهی سلوک عرفانی را چهار سفر می‌دانند:

۱. سفر از خلق به سوی حق؛

۱. همان کاری که علم کلام در مورد دین انجام می‌دهد. (رجوع شود به کتاب عرفان نظری بخش اول به قلم نگارنده.)

۲. سفر به وسیله حق در حق؛

۳. سفر از حق به سوی خلق به وسیله حق (این سفر در مقابل سفر اول است)؛

۴. سفر به وسیله حق در خلق (این سفر در مقابل سفر دوم است).

در واقع سفر، حرکت از مبدأ به سمت مقصدی است با طی منازل که خود بر دو نوع است: ظاهری - صوری و دیگر باطنی - معنوی.

سفر معنوی توجه نفس و قلب انسان به حق است که آغاز آن کثرت و پیاپیانش وحدت است.

این سفر چهار مرحله دارد:

۱. سفر سالک از منازل نفس - و هرچه جنبه خلقی و غیر حقی دارد - به سمت «الله» که با ترک تعلقات صورت می‌پذیرد. سالک حجب ظلمانی و نورانی را در می‌نوردد، به مرتبه اسماء الهی پا می‌نهد و جمال حق را مشاهده می‌کند. بدین ترتیب، همه‌ی اسماء الهی در او متجلی و از ذات خود فانی می‌گردد. این سفر مقدمه‌ی سیر در گلشن صفات الهی است که از آن به «افق المبین» تعبیر کرده‌اند.

۲. سالک از منزل اسماء تفصیلی، به سوی مرتبه واحدیت حرکت می‌کند که مرتبه جمعی صفات است. این سفر به واقع سیر در اسماء و صفات الهی است تا جملگی آنها را شهود کند، مگر اسماء و صفاتی که خداوند علم به آنها را ویژه‌ی خود ساخته است.

در این سفر، ولایت سالک تام می‌گردد و ذات، صفات و افعال سالک در ذات، صفات و افعال حق (و حتی از مقام فنا) فانی می‌گردد که مقام آخفی است و بدین رو دایره مقام ولایت پایان می‌یابد. (البته مرتبه سوم را مقام ولایت می‌دانند).

۳. سالک از مرتبه واحدیت به احدیت سفر می‌کند؛ یعنی رستن از کثرت اسماء، صفات و رسیدن به مقام جمع و حضرت احدیت. عرفا این مقام را «قاب قوسین» می‌نامند که در آن هرگونه ثنویت رخت بر می‌بندد و سالک به مقام جمع الجمع می‌رسد. بدین ترتیب با رفع دوگانگی، مقام «آدنی» که نهایت ولایت است، شامل حال سالک می‌گردد. در این سفر، سالک در عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت حرکت می‌کند و از نبوت حظی می‌برد، اما نه نبوت تشریح؛ زیرا نبوت تشریح در سفر چهارم

حاصل می‌گردد.

۴. در این سفر، سالک از حق به خلق سفر می‌کند، ولی با حق که مقام رسالت است؛ سفری که بازگشت به عالم کثرت است و بقای بعد از فناست. این بازگشت تنزل از مقام احدیت نیست، بلکه با رهاوردی که از اسفار خود فراهم کرده، به سوی خلق باز می‌گردد و از سویی گرچه سفر از حق به خلق است، حق در تمام سفر چهارم با اوست و اصولاً بقایش در عالم کثرت به حضرت حق و ظهور او در قلب سالک است. او در این سفر است که خلاق را مشاهده می‌کند، ضرر و نفع همه‌ی آنها را در می‌یابد و به دیگران می‌آموزد. در واقع سالک برای دستگیری خلق خدا به امر خداوند رحمان به عالم کثرت باز می‌گردد. وظیفه او در این مقام بس سنگین است، از این رو بدو گفته می‌شود: «فاستقم کما امرت» همه ظلم‌ها و آزار انبیاء در این سفر مطرح است و جهاد و مبارزه، تبلیغ و ارشاد، جنگ و صلح، حکومت حق، ظهور انبیا و اولیا و حضرت ولی عصر (عج) به این سفر تعلق دارد.<sup>۱</sup>

البته در اینکه واقعاً سفرهای سالک چهارتاست یا کمتر و بیشتر باید به آیات و روایات مراجعه کرد والا مطالب مذکور نه برهانی به نفع خود دارد و نه کشف معصوم پشتوانه آن است ولی مطالب ذوقی خوبی است. دیگر اینکه بر فرض قبول این اسفار بدین ترتیب، سفر دوم، سوم و چهارم به انبیاء و ائمه معصومین اختصاص دارد و سفر اول نیز ممکن است برای بعضی از اولیاء الهی حاصل شود و مراتب کشف و شهود عرفانی نیز در این مرحله ابتدایی مطرح است.

## ۲. کشف و شهود (چیستی - انواع - مراتب)

کشف در لغت رفع غطاء و پوشش است از شیء<sup>۲</sup>، لذا قیصری آن را رفع حجاب معنا کرده است<sup>۳</sup> و در اصطلاح اطلاع بر ماوراء حجاب است<sup>۴</sup> شهود نیز به همین

۱. حسن، معلمی، عرفان نظری، ص ۸۳۸۸

۲. العین، ج ۳، ص ۱۵۸۷.

۳. فصوص الحکم، مقدمه و فصل هفتم.

۴. قیصری، همان.

معناست. در واقع سالک بعد از سیر - سلوک، طی مراتب و نیل به مقامات به کشف و شهود نائل می‌گردد، حجاب‌ها کنار می‌رود و او حقایق را بدون واسطه مفهوم و صورت ذهنی مشاهده می‌کند.

کشف به اعتبارات مختلف، اقسام مختلفی پیدا می‌کند<sup>۱</sup>:

۱. کشف به اعتبار مکشوف تقسیم می‌شود به:
  ۱. کشف معانی غیبیه
  ۲. کشف حقایق عینی
۲. کشف به اعتبار نحوه کشف:
  ۳. وجودی
  ۴. شهودی
۳. کشف به اعتبار اینکه در چه عالمی حاصل می‌شود
  ۵. کشف صوری
  ۶. کشف معنوی
۴. انواع کشف صوری به اعتبار کاشف
  ۷. به دیده درونی بصری
  ۸. به سمع درونی
  ۹. به شمّ درونی
  ۱۰. به ذوق درونی، (چشیدن)
  ۱۱. به لمس درونی
۵. انواع کشف صوری به اعتبار متعلق
  ۱۲. کشف صوری دنیوی
  ۱۳. کشف صوری اخروی

### توضیح اقسام سیزده‌گانه کشف:

کشف معانی غیبیه یعنی کشف اسماء و صفات ذاتی حق و کشف حقایق عینی یعنی کشف عقول عالیه و فرشتگان، کشف وجودی در حد حق‌الیقین است و کشف شهودی در حد عین‌الیقین است (حق‌الیقین عبارت است از اینکه عالم به حقیقت شیء متحقق شود و آن شیء را در ذات خود ببیند و عین‌الیقین علمی است که مشاهده‌اش

۱. قیصری، همان، با شرح استاد جوادی.

حاصل می‌شود).<sup>۱</sup>

کشف صوری کشفی است که در عالم مثال واقع می‌شود و صور محسوسات برای عارف منکشف می‌شود و کشف معنوی که صورت و شکل در آن نیست بلکه معنا برای سالک مکشوف می‌شود، مثل رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در معراج هم کشف صوری داشتند و هم کشف معنوی (بهشت و جهنم را دیدند و حقایق را فهمیدند).

کشف صوری با حواس باطنی که پنج قسم هستند حاصل می‌شود، حواس ظاهری موجودات عالم طبیعت را ادراک می‌کند و حواس باطنی صورت‌های عالم مثال را، لذا کشف صوری پنج قسم است:

۱. کشف بصری درونی: مشاهده با دیده درونی هنگامی است که حقایق روحانی به صورت جسمانی متمثل شوند مثل رویت حضرت علی علیه السلام ارواح را به صورت حلقه حلقه؛<sup>۲</sup>

۲. کشف سمعی درونی نظیر وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله؛

۳. کشف شامی و کشف صوری با استنشاق رایحه مثل جریان اویس قرن که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من بوی اویس را حس می‌کنم.<sup>۳</sup> یا حضرت یعقوب علیه السلام که بوی یوسف را حس کرد؛<sup>۴</sup>

۴. کشف ملامسی درونی: مثل خنکی دست حق را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله احساس کرد؛<sup>۵</sup>

۵. کشف ذاتقی و چشایی که انسان چیزی بخورد و حقایقی بر او آشکار شود ولی خوردن در عالم مثال منفصل؛

کشف صوری به لحاظ متعلق به کشف صوری دنیوی و کشف صوری اخروی

۱. مجموعه رسائل فاضل تونی، تعلیقه بر شرح قصص، ص ۱۰۱.۱۰۰۰.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

۳. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۵.

۴. سوره یوسف، آیه ۹۵-۹۴.

۵. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۷۳.

تقسیم می‌شود و قسم اول همچون آگاهی به امور و حوادثی که در مکانی دیگر و یا زمان دیگر رخ می‌دهند که این کشف نازلترین مرتبه کشف است.

کیف صوری اخروی مربوط به حقایق اخروی و روحانی است در این مکاشفات ارواح عالیه و فرشتگان مشاهده می‌شوند.

### مراتب کشف:

کشف به اعتبار کاشف، مکشوف و نحو کشف دارای مراتبی است زیرا هرچه کاشف در درجه بالاتر از وجود و کمال وجود باشد همچون انبیاء و اولیاء الهی و هرچه مکشوف حقیقتی عالی و متعالی و هرچه نحوه کشف حضوری‌تر و بدون دخالت غیر باشد مرتبه کشف بالاتر است:

#### ۱. کشف به اعتبار کاشف:

مراتب کشف به اعتبار کاشف عبارت است از:

الف) کشف انبیاء الهی علیهم‌السلام؛

ب) کشف ائمه معصومین علیهم‌السلام؛

ج) کشف علماء و عرفا راستین (پیروان انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام).

کشف انبیاء و ائمه علیهم‌السلام هم برای خود آنها حجت است و هم برای غیر، زیرا معصوم هستند و از دخالت وهم، خیال شیطان و جن در امان هستند، ولی کشف غیر معصوم اگر یقین کند که دخالت بیگانه در آن نبوده برای خودش حجت است و برای غیر حجت نیست.

#### ۲. مراتب کشف به اعتبار مکشوف:

الف) کشف معانی غیبیه (اسماء صفات ذات حق)؛

ب) کشف حقایق عینی (عقول و حقایق عالی)؛

ج) کشف معنوی؛

د) کشف صوری؛

ه) کشف حقایق اخروی؛

و) کشف حقایق دنیوی؛



### ۳. مراتب کشف به اعتبار نحوه کشف:

الف) کشف وجودی (حق الیقین که عالم به حقیقت شیء متحقق می‌شود و آن شیء را در ذات خود می‌بیند)؛

ب) کشف شهودی (مشاهده شیء)؛

### ۴. مراتب کشف معنوی

از مراتب کشف به اعتبار مکشوف و عالمی که کشف در آن حاصل می‌شود کشف معنوی است و کشف معنوی خود مراتبی دارد:

الف) حدس - ظهور معانی در قوه تفکر بدون استفاده از مقدمات و بدون ترکیب قیاس؛<sup>۱</sup>

ب) نور قدسی: ظهور معانی در قوه عاقله که مفکره را به کار می‌گیرد؛<sup>۲</sup>

ج) الهام و مشاهده قلبی: دریافت قلبی اگر به معنا تعلق گیرد الهام و اگر به حقیقت تعلق گیرد مشاهده علمی است؛<sup>۳</sup>

د) شهود روحی، شهود در مرتبه روح (در واقع روح مرتبه‌ای غیر از مرتبه قلب است در نظر عرفا)؛<sup>۴</sup>

ه) کشف سرّی و خفّی، مرتبه پنجم کشف معنوی سرّی و هشتم خفّی است که مراتب بالاتر از قلب، روح و مراتب حقیقت انسان هستند.<sup>۵</sup>

### نکاتی در باب انواع کشف

**نکته اول:** هر کشفی در قبال یک حجاب است و حجاب‌ها به دو دسته قابل

تقسیم هستند:

الف) حجاب‌های ظلماتی

۱. البته عده‌ای در اینکه این مرتبه کشف باشد تردید کرده‌اند ولی به نظر می‌رسد در کشف مطلق جای دارد. شرح استاد

جوادی بر فصوص، ص ۳۴۷.

۲. جدا کردن این دو کشف محل تأمل است. شرح استاد جوادی، همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

## ب) حجاب‌های نورانی

حجاب‌های ظلماتی، حجاب‌های طبیعی و جسمانی هستند مثل دیوار و اشیاء مادی که حجاب دیدن یا شنیدن هستند.

حجاب‌های نورانی مربوط به عوالم غیر طبیعت و مافوق طبیعت است و هر یک از آن عوالم نسبت به مرتبه مادون خود حجاب نورانی محسوب می‌شوند. عالم مثال نسبت به عالم طبیعت حجاب نورانی است و عالم عقل نسبت به عالم مثال حجاب است. از این رو موجودات عالم مثال نمی‌توانند از عالم عقل و عوالم بالاتر باخبر شوند.

عالم اعیان ثابته و واحدیت (که عرفا معتقدند) حجاب نورانی عالم عقل و عالم واحدیت حجاب عالم احدیت است و ذات حضرت حق حجاب مطلق است برای غیر حق و احدی را بدانجا راه نیست.

مقام انسان کامل حجاب ملائکه و موجودات دیگر است و ملائکه در مقابل این مقام فرمودند: «سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا»<sup>۱</sup>

حجاب‌های نورانی در تعبیر دین نیز مطرح است «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و اتر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تحرق ابصار القلوب حجب النور»<sup>۲</sup>

**نکته دوم:** کشف صوری مخصوص به وقت خواب نیست، بلکه در هنگام بیداری نیز نصیب انسان می‌شود و این نه به خاطر اتصال به عالم مثال است و در این حال کشف صوری با کشف معنوی نیز همراهی می‌کند، لذا گاهی سببی به او می‌رسد و یا شیری تناول می‌کند که ثمره آن کشف بسیاری از حقایق است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکاشفه صوری سببی را از ناحیه خدای سبحان دریافت کرد و ایشان آن را میل فرمود.<sup>۳</sup>

۱. بقره، ۳۲.

۲. اقبال الاعمال، ص ۶۸۷، مفاتیح: شرح فصوص استاد جوادی، ص ۲۹۵، ۲۹۶.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۳؛ همان.

**نکته سوم:** کشف صوری اگر به امور دنیا تعلق گیرد اغلب با کشف معنوی همراه نیست و این نوع کشف نیازی به تعبیر و تأویل ندارد، رهبانان و مرتاضان به این نوع کشف اهمیت می‌دهند. به همین دلیل کشف صوری دنیوی را رهبانیت می‌نامند، مرتاض‌ها با ریاضت و اعراض نفس از نشئه طبیعت می‌کوشند تا با عالم مثال مرتبط شوند و از آینده و مسائل جزئی آن باخبر شوند.

کشف صوری دنیوی نازل‌ترین مرتبه کشف صوری است و اهل سیر و سلوک حقیقی به آن بها نمی‌دهند، زیرا این کشف اگر خار راه نباشد کمک نخواهد بود، زیرا آگاهی بر امور جزئی زندگی دنیایی مقامی برای انسان محسوب نمی‌شود. ریاضت، گزینش انزوا و اهدافی از این قبیل برای مرتاضان، شهوتی نظیر شهوت شهوت است، زیرا کسوت زهد می‌تواند ابزار دنیا باشد و بهترین نوع زهد، اخفاء آن است.<sup>۱</sup>

حاصل آنکه کسانی که مدعی سیر و سلوک هستند، ولی سعی دارند خود را بدین نام مشهور و معرفی کنند، احیاناً کارهای خارق‌العاده و باب مرید بازی را باز می‌کنند، نه تنها عارف، اهل سیر و سلوک نیستند بلکه به دنبال اهداف دنیایی و در مواردی بدنال ارضاء شهوات نفسانی خود هستند، عرفای حقیقی همچون حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، علامه طباطبایی، استاد جوادی، استاد حسن‌زاده و اساتید بزرگوار این عزیزان، هیچ‌گاه این گونه نبوده‌اند و با این گروه (مدعیان عرفان و سیر و سلوک) مخالف بودند. و اگر تکلیف عرفان حقیقی و ناب که از متن کتاب و سنت معصومین اخذ می‌شود با عرفان‌های دیگر جدا نگردد شاخص‌ها و معیارها دقیق نشود، آنگاه تفکیک معنویت صحیح از معنویت‌های ساختگی مشکل است.

از این رو لازم و ضروری است بزرگان فلسفه، عرفان و اساتید مبرز این باب با ارائه معیارهای کامل، شفاف، روشن، منطبق با آیات، روایات و عقل سلیم، جوانان و طالبان صادق معنویت را هدایت کنند و کار بدست نااهل و مدعیان دروغین در این

<sup>۱</sup> افضل الزهد اخفاء الزهد، نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۸۵؛ همان، ص ۳۰۹، ۳۱۰.

باب نیفتد.

**نکته چهارم:** در کشف صوری اخروی، ارواح عالیه، فرشتگان آسمانی و زمینی مشاهده می‌شوند. مکاشفات صوری اخروی نزد اهل سلوک حقیقی معتبر است بخلاف مکاشفات دنیوی. مکاشفات صوری اخروی دو قسم هستند:

الف) همراه با کشف معنوی

ب) بدون کشف معنوی

اکثر مکاشفات صوری اخروی همراه با کشف معنوی است و مشاهده ارواح عالیه، حقایق عقلی و اعیان ثانیه در کشف‌های صوری اخروی به دلیل همراهی این کشف با کشف معنوی است. در کشف‌های صوری اخروی، صورت به یکی از حواس باطنی مشاهده می‌شود و معنای آن نیز دانسته می‌شود و صاحب کشف گاه نیز حقیقت را بدون پوشش صور و بدون استفاده از سمع و بصر می‌یابد.<sup>۱</sup>

نکته مهم این است که حامیان کشف صحیح و معنوی چون بدنبال اغراض دنیایی نیستند خاموش و ساکت از کشف خود هستند و جز برای اهل، سخن نمی‌گویند و کسانی که در کتاب‌های خود از مشاهده و کشف گزارش فراوان داده‌اند، مخصوصاً اگر مدّعی مکشوف بدون برهان، حجت و دلیل عقلی باشد باید مشکوک قلمداد شوند و بهائی بدانها نداد.

**نکته پنجم:** در کشف صوری گاهی کلام خدای متعال، فرشتگان و عقول شنیده می‌شود و شنیدن کلام خداوند افضل از شنیدن کلام دیگران است و البته کلام خدای متعال نیز گاهی مستقیم و گاه با واسطه شنیده می‌شود، قرآن کریم درباره شنیدن کلام خداوند سبحان می‌فرماید: «ما کان لبشر أن یکلمه الله الا وحیاً أو من وراء حجاب او یرسل رسولاً فیوحدی باذنه ما یشاء انه علی حکیم» و طریق اول وحی بدون واسطه و طریق سوم وحی بواسطه جبرئیل و فرشته است.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد که انواع کشف را گرچه در کتب عرفا متفاوت و گوناگون

۱. همان.

۲. همان.

می‌بایم، ولی اگر بخواهیم به طور قطع انواع کشف را ارائه دهیم باید به کتاب، سنت و عقل قطعی (اگر عقل را در این باب مجال باشد) رجوع کنیم و صرف بر شمردن انواع کشف، آنها را ممکن و معقول نمی‌سازد.

### ۳. نحوه دخالت شیطان و توهمات انسان در مشاهدات

دو عامل بزرگ می‌توانند اموری باطل را بر انسان ظاهر کنند به گونه‌ای که انسان در اکثر موارد به باطل بودن آنها پی‌نمی‌برد و آنها را حق می‌داند گرچه طریقی که انسان را به آن امور رسانده است در اکثر موارد بطلانش بر فرد روشن است مثل ریاضت‌های باطلی که انسان را به این امور منجر می‌کند و یا علوم، اوهام و مغالطات باطلی که انسان به تدریج برای خود جمع کرده است و در اثر تکرار از جمله باورهای او شده است و همچون همه سردمداران باطل که در مراحلی از سیر باطل خود، مطالب خود را حق می‌پندارند و شیطان نیز آنها را بر این امر کمک می‌کند. قرآن کریم در این باب مطالب قابل توجهی را ارائه کرده است که پاره‌ای از آیات شریف در این باب چنین است:

۱. ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ وَإِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيَجَادُوا بِكُمْ﴾<sup>۱</sup>

۲. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \* لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾<sup>۲</sup>

۳. ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup>

۴. ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۱.

۲. سوره حج، آیه ۵۲ و ۵۳.

۳. سوره مجادله، آیه ۱۰.

لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ»<sup>۱</sup>!

۵. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ...﴾<sup>۲</sup>!

در آیات مذکور القاء به ذهن، قلب و دخالت در آرزوها، نیت‌ها و نخواست‌های درونی در انسان و القاء عقیده و سخن، از کارهای شیطان است که در غیر معصوم ضمانت صددرصد جهت جلوگیری ندارد، لذا باید خاطرات، خطورات، القاءات حتی امور کشف و شهودی نیز با کشف معصوم (کشف و شهود و وحی انبیاء الهی و الهام ائمه معصوم علیهم‌السلام) و عقل قطعی سنجیده می‌شود.

در پاره‌ای از آیات قرآن کریم نفس انسان نیز عامل پاره‌ای از توهم‌ها و تسویلات شمرده شده است، یعنی نفس اماره انسان نیز گاهی مطالب غیر حق را برای انسان به عنوان حق و صحیح جلوه‌گر می‌سازد.

#### ۴. معیارهای تشخیص شهود رحمانی از القاءات شیطانی

از آنجایی که عقل و وحی دو حجت خدا هستند برای انسان، باید معیار حق از باطل قرار گیرند و در باب مشاهدات عارف نیز همین معیار حاکم است، یعنی از آنجا که در انسان غیر معصوم، القاءات شیطانی و توهمات نفسانی، مغالطات استدلالی و تسویلات نفسانی وجود دارد و یا احتمال وجود و ظهور دارد، پس تمام مکاشفات عرفا باید با این دو میزان سنجیده شود و استثنا در غیر معصوم وجود ندارد. مکاشفات استاد، قطب، مراد و امثال آن هیچ حجیتی ندارند اگر با این دو معیار سنجیده نشوند، حتی علائمی همچون آرامش نفسانی، سکون قلبی و امثال آن را که برای کشف صحیح ذکر کرده‌اند به نظر می‌رسد هیچ حجیتی ندارد زیرا آرامش صرف و یا سکون قلب مقطعی، هیچکدام حجت نیستند مادام که منشاء آنها شناخته نشوند، زیرا خیلی از ریاضیت‌های غیر مشروع و یا دستورالعمل‌های ادیان غیر ابراهیمی نیز ممکن است بدنبال خود پاره‌ای از آرامش‌ها را داشته باشند پس باید هم طریق و هم نتیجه در این

۱. سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیه ۲۵.

۲. سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیه ۲۵.

ادیان حق باشد.

حاصل آنکه نه آثار بر شمرده شده در کتب عرفانی حجت است، نه مطرح کردن استاد و قطب که منظور افراد غیر معصوم هستند مشکل گشا است، آنچه به طور قطع و یقین حجت است عبارتند از: عقل قطعی (بدیهیات و قریب به بدیهیات)، نقل قطعی و نقل ظنی نیز باید به دلیل قطعی حجت شود.

ممکن است اشکال شود که کشف و شهود از سنخ علم حضوری است و علم حضوری خطاناپذیر است، پس کشف و شهود خطاناپذیر است و خود حجت است و نیاز به حجت ندارد.

پاسخ این است که علم حضوری دو قسم هست: ۱- همگانی و همیشگی ۲- موردی. همگانی و همیشگی مثل علم انسان به «من»، «نفس»، یا حالات و افعال نفس که ابهام ندارد و از تفسیرها، تعبیرها، حواشی و متعلقات خود متمایز است، خطاناپذیر است، و موردی مثل مکاشفات عرفانی. آنچه به طور قطع خطاناپذیر است قسم اول است و قسم دوم نیازی به عرضه‌ی عقل و نقل دارد و حتی در این موارد (علم حضوری همگانی) نیز اشتباهی کاذب و بیماری‌های خاص روانی که شخص مبتلا به آنها امور غیر واقعی را واقعی احساس می‌کند نشان‌دهنده این مطلب است که در کشف و شهود عرفانی که بسیار از علم حضوری همگانی و روشن بدور است، یعنی اولاً تعارضات فراوان وجود دارد، ثانیاً مطالب غیرواقعی و نادرست در آنها کم نیست، یعنی تفسیرها، تعبیرها، حواشی و امور مرتبط با آن فراوان است، و بدین جهت دسترسی به علم حضوری ناب که خطاناپذیر بوده کمیاب است، حجت نیست و اگر هم در مواردی صاحب کشف به یقین رسید فقط برای او حجت است و اعتماد افراد به او نیز آن را حجت نمی‌کند مادامی که به نقل و عقل قطعی سنجیده نشود.

لزوم ارجاع کشف غیر معصوم به معصوم و عقل قطعی را عرفا نیز در کتب خود متذکر شده‌اند. عبارت محی الدین چنین است:

«و اذا خالف الكشف الذى لنا كشف الانبياء ﷺ كان الرجوع الى

كشف الانبياء ﷺ و علمنا ان صاحب الكشف قد طرء عليه خلل

لكونه زاد على كشفه نوعاً من التاويل بفكره فلم يقف مع  
كشفه، كصاحب لرؤيا فان كشفه صحيح و اخبر عمار اى و يقع  
الخطا فى التعبير لا فى نفس ما رأى فالكشف لا يخط ابدأ و  
المتكلم فى مدلوله يخطا و بصيب الا آن يخبر عن الله فى ذلك»<sup>۱</sup>

در عبارت محی‌الدین نکته‌ای حق وجود دارد و نکته‌ای قابل نقد:

نکته‌ی حق این است که کشف و شهود عرفانی در صورت مخالفت با وحی الهی مردود است. نکته قابل تأمل این است که ایشان فرموده است «خطا فقط در تعبیر است و کشف عارف همیشه صحیح است و خطا بر نمی‌دارد» این مطلب مورد قبول نیست، زیرا علم حضوری ناب خطا بردار نیست، یعنی علمی که اولاً همگانی و همه‌زمانی باشد و به درجه‌ای از وضوح برسد که غیرقابل تردید باشد، کشف و شهود عرفانی این ویژگی‌ها را ندارد و علم حضوری ناب قلمداد نمی‌شود، ثانیاً ممکن است آنچه به کشف آمده شیطان و القائنات او باشد، یعنی ممکن است چیزی واقعاً نزد عارف حاصل شده باشد و اگر کاشف گزارش بدهد که چیزی در نفس من حضوری پیدا کرد یا چیزی را به علم حضوری یافتم سخن او درست باشد، اما اینکه این چیز چه کسی یا مطلب درستی بود اول الکلام است، چه محالی لازم می‌آید شیطان در فرد قابل، نفوذ و مطالبی را به عنوان مطالب حق به او القاء کند و او بعد از رجوع به حالت عادی گمان کند مطالب حقی را دریافت کرده است و حال آنکه علم حضوری و کشف او در اینکه چیزی دیده، خطا نکرده است و در اینکه چه بوده، دچار خطا شده است.

حاصل آنکه کشف و شهود خاص و غیر همگانی که مدعیان عرفان‌های صادق و کاذب، در ادیان، ملل، مذاهب ابراهیمی و غیر ابراهیمی (هندو، بودا و...) مدعی آن هستند، به دلیل تعارض و خطا بودن اکثر آنها، هیچ حجیتی ندارند؛ فقط اگر صاحب کشف، یقین به حقایق آنها پیدا کند و مخالف نقل و عقل نیز نباشد برای خودش

۱. فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۷.



حجت و برای غیر حجت نیست.

نکته دیگر اینکه اگر کشف مخالف کتاب و سنت باشد باطل است، ولی اگر مخالف نباشد ولی در کتاب و سنت مؤیدی نداشته باشد و عقل سلیم او را نه نفی و نه تائید کرده، حجت نیست، بلکه مطلبی است که باید به عنوان یک امر محتمل مورد بحث قرار گیرد که اگر قرائن و شواهد نقلی یا عقلی پیدا کرد حجت شود. از این رو اکثر مطالبی که عرفا در کتب خود (عرفان عملی و نظری) بیان کرده‌اند در باب توحید، انسان کامل و سیر و سلوک، مادامی که مؤید به نقل و عقل نشود حجت نیست و صلاحیت برای اعتقاد و عمل ندارد و نمی‌تواند به عنوان دستورالعمل شرعی و دینی مطرح شود.

البته موارد زیادی از کلمات عرفای مسلمان مؤید به عقل و نقل قطعی است، اما موارد مخالف، کم نیست، لذا مرحوم علامه در مواردی معتقدند که با معیاری که محی‌الدین برای کشف قطعی صحیح بیان کرده است، برخی از مکاشفاتی که او نقل کرد، مورد خدشه قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

حتی کتاب فصوص که محی‌الدین مدعی است در خواب از پیامبر ﷺ دریافت کرده برای غیر هیچ حجتی ندارد، زیرا نه خواب غیر معصوم حجت است و نه دریافت‌های او، گرچه نمی‌توان محی‌الدین را متهم به کذب کرد، شاید واقعاً دریافت‌های داشته است، اما احتمال و حتی قطع به آن نیز، مطالب ارائه شده در کتاب فصوص را حجت نمی‌کند مخصوصاً اگر توجه داشته باشیم که مطالبی در آن وجود دارد که قابل موافقت نیست و نادرست است.

البته در کتاب فصوص مطالب ارزشمند و مفید فراوان است، حتی مؤید به آیات و روایات نیز هست مخصوصاً در شرح استاد بزرگوار حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی (دام‌ظله)، ولی سخن بر سر حجت فی نفسه این کتاب است، پس باید تک تک مدعیات آن را مورد بررسی قرارداد اگر مورد تأیید عقل و نقل قطعی بود درست والا اگر مخالف باشد باطل و اگر مخالف نباشد باید در بوته احتمال و امکان قرار گیرد تا تحقیق شود.

۱. شرح مقدمه فصوص، استاد جوادی، ص ۳۹۹.

این فناری در مصباح الانس به انواع کشف‌های صحیح و فاسد اشاره کرده است، عبارت ایشان چنین است:

«اللقاء اما صحیح او فاسد لا ینبغی الوثوق به و الصحیح اما الهی ربّانی و هو ما یتعلق بالعلوم و المعارف، او ملکی روحانی و هو الباعث علی الطاعة من مفروض او مندوب و بالجمله کل ما فیہ صلاح و یرسمی الهاماً. و الفاسد اما نفسانی و هو ما فیہ حظّ النفس و استلذاذها و یرسمی ها جساً او شیطانی و هو ما یدعو الی معصية الحق كما قال الله تعالی «الشیطان یعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء» و یرسمی و سواساً فمعیار الفرق میران الشرع...»<sup>۱</sup>

حاصل عبارت آن است که میزان و معیار سنجش کشف و شهود شرع است، ولی باید توجه داشت که کشف مخالف شرع و عقل باطل است، اما کشف غیر مخالف حجّت نیست بلکه ممکن است درست باشد و این نکته مهمی است که مورد غفلت قرار گرفته است، تنها کشفی که مورد تأیید عقل و شرع باشد بدلیل تأیید، حجت است نه به دلیل کشف غیر معصوم و این نکته نیز قابل توجه و مهم است.

در کتاب تمهید القواعد ماتن و شارح محترم بر این نکته تأکید کرده‌اند که چون بین مکاشفات عرفا در مواردی تعارض وجود دارد پس باید به علوم نظری (فلسفه) ارجاع داده شود و فلسفه منطق عرفان است کما اینکه منطق ابزار فلسفه است. یعنی عقل قطعی حجت است جهت تشخیص مکاشفات صحیح از فاسد.<sup>۲</sup>

**حاصل آنکه: دو معیار برای تمییز مکاشفات صحیح از فاسد وجود دارد:**

۱. قرآن کریم و سنت معصومین علیهم‌السلام (کشف معصوم)؛

۲. عقل قطعی (بدیهیات و قریب به بدیهیات).

«استاد کامل» و «آثار و عوارضی» را که در بعضی از مکتوبات به عنوان معیار ذکر

شده است اگر به دو مورد مذکور باز نگردد هیچ حجّیتی ندارد، زیرا دلیل بر حجّیت

۱. مصباح الانس، ص ۵۰.

۲. تمهید القواعد، قال ۶۵ (آخر کتاب).

آنها نه از عقل و نه از شرع وجود ندارد مگر بیان عرفا در مکتوبات خود که روشن است صرف اینکه مطلبی را عرفا فرموده باشند حجت نیست.

توضیح مطلب: عرفا در مقام تمییز حق از باطل در طریق سیر و سلوک و به هلاکت نرسیدن سالک، حتی عرضه مکاشفات خود جهت درک صحیح و الهی استاد، مراد، مرشد و راهنما را معرفی کرده‌اند و به عنوان مثال عبارت قیصری چنین است:

«و لذلک یحتاج السالک الی مرشد یرشد، و تنجیه من المهالک»،<sup>۱</sup> و حافظ

گفته است:

«قطع این مرحله بی‌همری خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی»

و یا گفته شده:

«به می‌سجاده رنگین کن اگر پیر مغان گوید      که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها»

حتی در بعضی از کلمات عرفا گفته شد که استاد کامل جایگزین معیارهای دیگر (معیار عقل) نیز می‌گردد، چنانکه در تمهید القواعد آمده است که نیاز به عقل در سنجش مکاشفات تا آنجایی است که شیخ مکمل در کار نباشد، عبارت ایشان چنین است:

«لابدٌ للسالکین من أصحاب المجاهدة أن یحصلوا العلوم الحقیقیة

الفکرية النظرية أولاً بعد تصفية القلب بقطع العلائق المکدرة

المظلمة و تهذيب الأخلاق و تزکیتها حتی تصیر هذه العلوم

النظرية - التي تكون من جملتها الصناعة الآلية المميّزة - بالنسبة

إلى المعارف الذوقية كالعلم الآلي المنطقی بالنسبة إلى العلوم

النظرية غير المتسقة المنتظمة، فلو تحير الطالب السالک، و توقّف

فی بعض المطالب - التي لا تحصل له بالفکر و النظر - حصّله

بالطریق الآخر، و یدرک وجه الحق فيه بالملکات المستفادة من

هذه العلوم الحاصلة له بالفکر و النظر. هذا إذا لم یکن له شیخ

۱. شرح فصوص و نقد، ص ۱۰۰

## مکمل یرشده فی کل مقام و منزل.»

نیز در بعضی از کلمات عرفاً «عوارض و آثار کشف و شهود» معیار حقانیت یا بطلان آن معرفی شده است. در این رابطه عبارت مصباح الانس گذشت و در کتب دیگر، ندهای طرف راست غالباً حق قلمداد شده و ندهای طرف چپ غالباً باطل و مکاشفات اگر با آرامش، سکون و جمعیت باطن همراه باشد حق و آنچه همراه مخالف آنهاست، باطل است و همین لوازم، عوارض و نشانه‌ها معیار سنجش معرفی شده است.

### نقد و بررسی:

اگر منظور از «استاد کامل» انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند، سخن حقی است والا حجت نیستند مگر از باب اینکه فرد، مجتهد، عالم به کتاب و سنت است و از باب اجتهاد مورد قبول واقع شود که در این صورت نیز استقلال برای مرشد و استاد در کار نیست، بلکه از باب فهم معیار معصوم حجت است.

«آثار و عوارض» همچون آرامش نسبی و سکون با بعضی از ریاضت‌های غیردینی در ادیان و مذاهب دیگر نیز حاصل می‌شود؛ ثانیاً فهم این‌که آرامش دائمی است و حق، کار آسانی نیست و صرف اینکه کشف حق، آرامش بدنبال دارد دلیل نمی‌شود که هر آرامشی نتیجه کشف حق باشد، زیرا هر گردی گردو نیست هرچند هر گردویی گرد است.

نکته مهم دیگر اینکه: در اینکه «عوارض سوء» دلیل بطلان کشف است مثل مخالفت با شریعت یا اضطراب خاطر و امثال آن شکی نیست، ولی مقابل آن دلیل حقانیت نخواهد بود.

حاصل آنکه «استاد کامل» و «عوامل و آثار» نیز باید به معیار عقل و نقل قطعی ارجاع داده شود و فی نفسه حجت نیست.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. قمی، شیخ عباس *مفاتیح الجنان*؛
۳. سید رضی، *اصول کافی* (کلمات، نامه‌ها، خطبه‌های امام علی علیه السلام)؛
۴. مرحوم کلینی، *نهج البلاغه*، ج ۳؛
۵. مرحوم مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۲؛
۶. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، با ترجمه سید محمد جواد ذهنی، انتشارات مؤمنین، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۶؛
۷. محی‌الدین، *فتوحات*، ج ۳، دارصادر بیروت، بی‌تا؛
۸. الفناری، حمزه، *مصباح الانس*، انتشارات مولی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴؛
۹. ابن ترکه، *تمهید القواعد*، با مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه، تهران، ۱۳۶۰؛
۱۰. *شرح استاد جوادی بر مقدمه قیصری*، چاپ نشده؛
۱۱. معلّی، حسن، *عرفان نظری*، مرکز مدیریت خاهران، قم، ۱۳۸۸.

مراکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مطالعات  
مغربی

شماره چهارم و پنجم / تابستان و پاییز ۱۳۹۱